

کتمان ممدوح و مذموم (معیارها و مسائل)

اصغر هادی*

چکیده

کتمان ممدوح و مذموم در اخلاق اسلامی جایگاهی ویژه دارد. در سبک زندگی اسلامی، کتمان کردن از گنج‌های ایمان و نیکی و از گنجینه‌های بهشت معرفی شده است. البته گاهی کتمان، ناپسند و موجب عذاب است. امروز با توجه به گستردگی و تنوع روابط و پردازش اطلاعات، این مسئله جایگاه ویژه‌ای یافته است. کتمان، فی‌نفسه، حکم اخلاقی ندارد و به اعتبار مکتوم، ممدوح و مذموم (خوب و بد) است و کاتم (کتمان‌کننده) به اعتبار آن، از نظر اخلاقی، ارزش‌گذاری می‌شود. پژوهش حاضر کوشش دارد مصداق‌های هر یک (کتمان ممدوح و مذموم) را واکاوی و با دسته‌بندی منظم ارائه کند. کتمان ممدوح و مذموم یا درباره خود است یا درباره دیگران که هر یک اقسامی دارد. کتمان اسرار درباره عموم مسلمانان و اسرار گروه و سازمان، در گونه کتمان ممدوح قرار می‌گیرد. روش تحقیق، استنباطی - تحلیلی و حاصل جمع‌آوری داده‌ها، آیات، روایات و آثار اخلاقی است. پژوهش حاضر خواننده را با شماری از معیارها، مسائل، موارد مستثنی و دلیل آن، در کتمان ممدوح و مذموم، آشنا و او را بر شناخت حکم اخلاقی در مصداق موضوع پژوهش توانمند می‌سازد.

* عضو هیئت علمی گروه اخلاق اجتماعی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.



واه‌ژگان کلیدی

اخلاق اسلامی، کتمان ممدوح، کتمان مذموم، رازداری.

۱- مقدمه

کتمان از ویژگی‌های انسان است و او را توانمند ساخته است تا نظرها، اندیشه‌ها، صفات و رفتارهای خود را از دیگران پنهان کند. همچنین، انسان می‌تواند در صورت آگاهی از اندیشه‌ها و صفات و رفتار دیگران، آن‌ها را در درون خود نگاه دارد و از آشکارشدن آن‌ها دوری کند؛ همچنان که می‌تواند آن‌ها را در هر دو وجه ممدوح و مذموم علنی کند و به دیگران برساند. اگرچه این مسئله زوایای حقوقی و فقهی و گاه اعتقادی نیز دارد، یک مسئله اخلاقی شمرده می‌شود. با این وصف، حکم اخلاقی آن فراگیر است و زوایای دیگر را پوشش داده است.

کتمان، فی‌نفسه، حکم اخلاقی ندارد و به اعتبار مکتوم (کتمان‌شده) و ویژگی‌های موقعیتی آن به دو گونه ممدوح و مذموم دسته‌بندی و براساس آن، کاتم (کتمان‌کننده) مدح و ذم می‌شود؛ از این رو، هم از فضایل و هم از رذایل اخلاقی است و بسته به متعلق خود، حکم اخلاقی متفاوت دارد. همین امر بر پیچیدگی مفهومی و مصداقی آن افزوده و عامل اخلاقی را دچار سردرگمی کرده است. لازم است موضوع کتمان از وجه مفهومی و مصداقی، بازکاوی و موارد ممدوح از مذموم بازشناخته شود و معیارهای ممدوح‌بودن و مذموم‌بودن و بعضی از مسائل و موارد مستثنی تبیین گردد. کتمان ممدوح و مذموم‌داری آثار و پیامدهای مثبت و منفی در زندگی فردی و اجتماعی ماست و صفات خوب و بد دیگری را به همراه دارد. این موضوع، در عصر حاضر، با توجه به گستردگی و تنوع روابط و پردازش اطلاعات، اهمیت بیشتری یافته است.

«کتمان ممدوح و مذموم چیست؟»، پرسش پژوهش پیش‌روست و چپستی و چرایی و مصادیق هریک از دو گونه کتمان را از نگاه اخلاقی، با تکیه بر آیات و روایات و آثار اخلاقی، بازکاوی می‌کند.



پیشینه بحث کتمان در آیات و روایات وجود دارد و در آثار اخلاقی با تفصیل بیشتری به آن پرداخته شده است. آنچه این تحقیق را از دیگر پژوهش‌ها ممتاز می‌سازد، بررسی کتمان ممدوح و مذموم در کنار یکدیگر و تبیین همه‌جانبه مصادیق هریک است. این مبحث همچون دیگر موضوعات اخلاقی، فقط افعال و صفات اختیاری انسان را دربرمی‌گیرد و کتمان الهی و کتمان‌های غیراختیاری از این پژوهش بیرون است. روش تحقیق، استنباطی-تحلیلی و حاصل جمع‌آوری داده‌ها، آیات و روایات و آثار اخلاقی است. در این تحقیق پس از معنانشناسی اجمالی کتمان، کتمان ممدوح درباره خود و دیگران و نیز کتمان مذموم درباره خود و دیگران، در مصادیق گوناگون آن، بررسی می‌شود.

۲- معنانشناسی کتمان

بعضی از فرهنگ‌نویسان عرب، کتمان را «پوشاندن گفته» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۰۲) و شماری آن را «نقیض اعلان و آشکار» دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۳۴۳) و گاهی آن را به «پوشاندن سر» تعبیر کرده‌اند؛ چنانکه گفته می‌شود: رجل کتمه (هم‌وزن همزة) که صفت رازداری مرد را بیان می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۵۰۷). در التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، کتمان به معنای پنهان کردن و مخفی کردن چیزی آمده است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰: ۲۳). در قرآن مجید، کتمان گاهی کتمان گواهی و شهادت در امور حقوقی است (برای نمونه ر.ک: بقره: ۲۲۸ و ۲۸۳؛ مائده: ۱۰۶)، گاهی کتمان ایمان و عقیده (غافر: ۲۸)، گاهی کتمان فضل و نعمت‌های خدا (نساء: ۳۷) و در موارد زیادی کتمان حقایق (بقره: ۴۲، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۵۹ و...) است. از مجموع سخن فرهنگ‌نویسان و کاربردهای کلمه کتمان دو نکته آشکار می‌گردد: نخست آنکه کتمان فقط به سخن اختصاص ندارد و هرگونه پنهان کردن را دربرمی‌گیرد؛ از این رو، صاحب مقایس اللغه آن را اصلی دانسته که بر پنهان کردن و پوشاندن دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۱۵۷). دوم آنکه کتمان هم ممدوح است و هم مذموم؛ چراکه کتمان اسرار خود، ممدوح است و کتمان حقایق، مثلاً در کاربردهای قرآنی آن، مذموم است.





گفتنی است بعضی از لغویان میان کتمان کردن، اخفاء، ستر، حَجْنٌ، حِجْز، حَجْب، تَغْطِیة و مواراة، تفاوت‌های جزئی قائل شده‌اند و کتمان را به پنهان کردن آنچه در قلب و ضمیر است، مختص کرده‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵: ۴۸ و ۴۹). این پژوهش به کتمان در معنای پنهان کردن _ که در آیات و روایات و متون اخلاقی ممدوح یا مذموم شمرده شده است _ اشاره دارد و موضوع آن به پنهان کردن آنچه در قلب و ضمیر است، اختصاص ندارد؛ به همین دلیل، واژه‌های قریب‌المعنی، مانند اسرار، اخفاء، نجوی، تقیه و... را نیز دربردارد. خلاصه آنکه در این پژوهش برای بررسی موضوع کتمان در آیات و روایات و متون اخلاقی، واژه کتمان و مشتقات آن و دیگر واژه‌ها و عبارتهایی که با واژه کتمان قرابت معنایی، هم‌معنایی نسبی یا تضاد دارند، در یک میدان معنایی گردآوری و تحلیل می‌شود.

از مجموع آیات و روایات و منابع اخلاقی چنین به دست می‌آید که کتمان یا ممدوح است یا مذموم و هریک یا درباره خود است یا درباره دیگران؛ حتی هنگامی که کتمان اشیا در میان است یا به خود برمی‌گردد یا به دیگران؛ مانند عیب کالا که کتمان آن درباره دیگران است. کتمان اسرار عموم مسلمانان و اسرار گروه و سازمان از نوع کتمان ممدوح است. بنابراین، عناوین مباحث کتمان ممدوح عبارت است از: کتمان ممدوح درباره خود، کتمان ممدوح درباره دیگران، کتمان ممدوح درباره اسرار مسلمانان و کتمان ممدوح درباره اسرار گروه و سازمان.

کتمان مذموم هم یا درباره خود است یا درباره دیگران یا مشترک. عناوین مباحث کتمان مذموم عبارت است از: کتمان عقیده و راه حق، کتمان حقوق مردم، کتمان عیب، کتمان علم، کتمان فضل و احسان دیگران به خود، کتمان خیر به دیگران و کتمان محبت به دیگران. در ادامه، براساس دسته‌بندی یادشده، هریک از اقسام تبیین می‌گردد.

۳- کتمان ممدوح

۳-۱- کتمان ممدوح درباره خود

۳-۱-۱- کتمان در عقیده

برخی از روایات ائمه علیهم‌السلام تصریح دارد که در بعضی از موقعیت‌های زمانی و مکانی، عامه (مخالفان)، سخنان (عقاید) شما شیعیان را تحمل نمی‌کنند و برای پذیرش آن درک ندارند.

در این صورت، بر شیعیان لازم است کتمان کنند تا زمان آن فرارسد و موقعیت پذیرش آنان فراهم شود (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۴۹).

گاهی وضعیت چندان ضیق و سخت می‌گردد که مؤمن ناچار است اصل ایمان خود را کتمان کند؛ همچون «مؤمن آل فرعون» که قرآن او را چنین وصف می‌کند: «ایمان خود را کتمان می‌کرد» (غافر: ۲۸). نظیر آن، داستان «عمار» است که در زیر فشار مشرکان، ایمان خود را مخفی کرد و به ظاهر بر عقیده مشرکان ماند. آیه ۱۰۶ سوره نحل در شأن وی نازل شد و عمل او را تأیید کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۳۵۸). صاحب *وسائل الشیعه* بابی را با عنوان «باب وجوب کتم الدین عن غیر اهله مع التقیة» نوشته است که به کتمان دین و مذهب هنگام تقیه اختصاص دارد (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۶: ۲۳۵). کلام مشهور حکما «استر ذهبک و ذهابک و مذهبک» نیز به این حقیقت اشاره دارد (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق: ۲۶۲).

البته اصل در عقیده، آزادی است. به گفته آیت‌الله جوادی آملی، انسان در اسلام صاحب کرامت و آزادی حقیقی است. خداوند آزادی انتخاب راه را به او اعطا و طریقه گزینش بهترین را به وی آموخت و سپس فرمود: «به بندگان من بشارت دهید که مکتب‌های مختلف را مطالعه و بعد، از بهترین‌ها پیروی کنند؛ ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ. الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾. (زمر: ۱۷ و ۱۸).

این آیه تصریح دارد که در جامعه بشری آزادی قلم، بیان و عقیده وجود دارد؛ زیرا اگر آزادی به این معنا وجود نداشت، چگونه ممکن بود مسلمانان از میان اقوال و عقاید مختلف بهترین آن را برگزینند. پس، آزادی فکری و فرهنگی تا آنجا که به انحراف انسان از مسیر انسانیت نینجامد، در اسلام تجویز شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۴۷۹ و ۴۸۰). این اصل با موارد مذکور در کتمان عقیده تضادی ندارد؛ زیرا آزادی تا اندازه‌ای جایز است که به انسان آسیبی نرسد و اصل آزادی بیان و آزادی عقیده از بین نرود. گاهی کتمان نکردن عقیده موجب می‌شود انسان از گزینش عقیده محروم بماند.

۳-۱-۲- کتمان اسرار خود

در روایات و کتب اخلاقی بر کتمان اسرار خود، به‌ویژه از نادان و شخصی که خودنگهدار نیست تأکید شده است (مشکینی، ۱۳۸۲: ۹۷؛ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۶۴). هر کس برای



خود اسرار درونی دارد که خوش ندارد یا صلاح نمی‌داند دیگران به آن دست یابند. از امیرمؤمنان علیه السلام منقول است کسی که سرّ خود را کتمان کند، اختیار به دست اوست (شریف الرضی، بی تا: ۵۰۰؛ آمدی، ۱۴۱۰ق: ۶۰۰).

عرفان اسلامی هم بر کتمان سرّ بسیار تأکید دارد. سالکان این طریق، در این باره چنین گفته‌اند: «و این (کتمان سرّ) از شرایط بسیار مهم سلوک است و بزرگان طریق در این شرط اهتمام بسیار نموده و به شاگردان خود سفارش‌های مهم نموده و توصیه را به حدّ مبالغه رسانیده‌اند...» (حسینی طهرانی، ۱۴۱۷ق: ۱۳۱). از این رو، عارفان به کتمان دوستی و محبت باری تعالی تصریح کرده‌اند و آن را از وفای اهل صفا دانسته‌اند؛ زیرا محبت، سرّ محبوب در پنهان دل‌هاست و آشکار کردن آن خیانت در محبت است (مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۱۰).

در اخلاق اسلامی، کتمان سرّ از افعال پسندیده شمرده شده است. در این باب به شماری از روایات اشاره کرده‌اند (نراقی، بی تا، ج ۲: ۲۸۲) و برای آن فایده‌هایی بر شمرده‌اند؛ مثلاً، انسان با کتمان سرّ بر انجام مصالح خود توان پیدا می‌کند و با چیزی که مانع مصالحش شود، مواجه نمی‌شود. از سوی دیگر، کتمان سرّ از اقسام امانت‌داری است و امانت‌داری از نشانه‌های ایمان است. همچنین، کتمان سرّ از وقار است و یکی از فضایل اخلاقی است که انسان با آن، درجات کمال را پشت سر می‌گذارد (ابن حمید، ۱۴۲۶ق، ج ۸: ۳۲۱۳).

از آنچه بیان شد می‌توان به این معیار دست یافت که اصل در اسرار شخصی، کتمان است و کلمه «اسرار» بر این نکته دلالت دارد؛ زیرا اگر سرّ نبود به آن اسرار شخصی اطلاق نمی‌شد. نکته‌ای که در روایت حضرت علی علیه السلام به آن اشاره شد، این است که کاتم سرّ قدرت و اختیار را به دست دارد. ممدوح بودن کتمان در اینجا، به دلیل خیررسانی به فرد است. براساس این معیار، فرد باید تا آنجا که امکان دارد، سرّ خود را بپوشاند. گاهی لازم است در مواقع خاص، اسرار شخصی بازگو شود؛ مانند گفت‌وگوی زوجین برای ازدواج. در این گفت‌وگوها ممکن است نگفتن بعضی از اسرار و کشف آن در آینده زندگی زناشویی به ناپایداری خانواده منجر شود. همچنین، گاهی لازم است برای مداوای بیماری، استخدام و... اسرار شخصی به مقدار لازم برای اشخاص محدود آشکار شود؛ زیرا خیریت



کتمان در این مصادیق برای فرد منتفی است. هر انسان عاقلی می‌تواند این معیار (خیریت) را در مصادیق گوناگون بسنجد و به ممدوح بودن یا مذموم بودن آن حکم کند.

۳-۱-۳- کتمان در امور زندگی

بخشی از کتمان ممدوح، کتمان در امور گوناگون زندگی است که در ادامه به مصادیق آن در اخلاق اسلامی اشاره می‌شود:

۳-۱-۳-۱- کتمان بلا و مصیبت

در روایات معصومان علیهم‌السلام کتمان مصیبت از گنج‌های نیکی معرفی شده است (ابن شعبه، ۱۳۶۲: ۲۰۰ و ۲۹۵) و کسی که به بلایی گرفتار شود و از مردم کتمان کند و شکایت آن را نزد خدا ببرد، بر خداوند است که او را از آن بلا به سلامت بدارد (شعیری، بی‌تا: ۱۱۴). کتمان مصیبت از اقسام صبر است (محاسبی، ۱۴۲۸ق: ۱۱۱).

کتمان بلای دوست (باری تعالی)، بعد از رضای به آن از محبت است و این از سر دوست و نیکی ادب است. عارفان معتقدند زدن دوست درد ندارد و علامت محب این است که در سختی‌ها و بیماری‌ها، در هیجان محبت و یادآوری آن است و این لطفی از مولاست و در آن برکنده شدن به سوی محبوب است. چون دوستی بر دل محب غالب است، از هر سختی که به او رسد، کمتر آزار بیند (مکی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۱۱).

کتمان بیماری تا سه روز

یکی از موارد کتمان ممدوح، پنهان کردن درد و بیماری تا سه روز است و بعد از آن، رواست آن را آشکار سازد. در روایت است که هر کس سه روز دردی را کتمان کند و به خدا شکایت برد، خداوند سلامتی بخش اوست (آمدی، ۱۴۱۰ق: ۶۰۶). کتمان درد از گنج‌های ایمان (همان: ۳۳۱) و نیکی (ابن شعبه، ۱۳۶۲: ۲۹۵) شمرده شده است. هر کس دردی را تا سه روز از مردم کتمان سازد و به خدا شکایت برد، حق است بر خدا که او را عافیت دهد (همان: ۱۲۰؛ صدوق، ۱۳۶۲: ۶۳۰).



دانشمندان اخلاق، کتمان مرض را از گنج‌های نیکی و آن را از بالاترین مقامات دانسته‌اند؛ زیرا خشنودی به حکم خدا و صبر بر سختی آن، معامله میان او و خداست. کتمان، از آفات سالم‌تر است؛ بنابراین، از اظهار آن با انگیزه مداوا برای طیب - نه برای شکایت - باکی نیست و نیز اگر هدف از اظهار آن، آموزش صبر و شکر به دیگران یا نمایش عجز و افتقار به درگاه خداوند باشد، مذموم نیست (غزالی، بی تا، ج ۲۷: ۳۶).

به نظر می‌رسد کتمان بیماری و درد تا سه روز، در بیماری‌های معمولی است که بدن تا سه روز غالباً به حالت طبیعی بازگشته و سلامت خود را بازمی‌یابد و بعد از آن، اگر بیماری بهبود نیافت، لازم است به پزشک مراجعه شود؛ در غیراین صورت، فرد به بدن خویش خیانت کرده است. روایات بر مراجعه به پزشک، خیانت نکردن به بدن و کتمان نکردن از پزشک تأکید دارند. اگر بیمار دردش را از طیب کتمان کند، شفایی برای او نیست (آمدی، ۱۴۱۰ق: ۶۰۶). در بیماری‌هایی که اورژانسی است، کتمان بیماری معنا ندارد و بیمار باید آن را اظهار کند و به دیگران، از جمله طیب، خبر دهد. این مطلب با سه روز کتمان که در روایات آمده بود، منافاتی ندارد؛ چراکه روایات به بیماری‌های معمولی اشاره دارند.

۳-۱-۳-۲- کتمان حاجت (خواسته) و کار

از کتمان ممدوح و پسندیده، کتمان حاجت (خواسته) و کار است. اگر انسان حاجت و خواسته‌ای دارد که به دنبال رسیدن به آن است یا می‌خواهد کاری را انجام دهد، شایسته است پیش از رسیدن به مقصود و برآورده شدن آن، از دیگران کتمان کند تا در رسیدن به مطلوب موفقیت بیشتری داشته باشد و اگر مقصود حاصل نشد، از پیامدهای آن در امان باشد.

در اخلاق اسلامی، کتمان حاجت از گنج‌های نیکی است (ابن شعبه، ۱۳۶۲: ۲۹۵) و موجب آشکار شدن آن حاجت می‌شود (شریف الرضی، بی تا: ۴۸۵). شاید این عبارات به این معناست که آشکار کردن حاجت پیش از رسیدن به آن، با دودلی همراه است و دیگران در رسیدن به مقصود تردید ایجاد می‌کنند. اگر فرد به مقصود نرسد، ضربه روحی بزرگی



به او می‌خورد و او را برای انجام کارهای بعدی با مشکل مواجه می‌کند و اگر هم به نتیجه برسد، دیگر آشکار شدن آن جلوه‌ای برای دیگران ندارد.

براساس روایات، موفق‌ترین کارها آن است که کتمان، آن را احاطه کرده باشد (آمدی، ۱۴۱۰ق: ۲۱۱). دانشمندان اخلاق در این باره چنین گفته‌اند: «من قال: من وهن الأمر إعلانه قبل إحكامه. و... من الحزم و الاحتیاط و هو مختص بالملوك و أصحاب السیاسات؛ از سستی کار این است که قبل از استحکام آن اعلان شود. کتمان کار پیش از استحکام آن از دوراندیشی و احتیاط است و به حاکمان و اصحاب سیاست اختصاص دارد» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۲۹۷). این عبارت به حاکمان و مسئولان گوشزد می‌کند که پیش از موفقیت در هر کار، آن را آشکار نسازند.

در ادبیات دینی ما نیز چنین آمده است:

گفت پیغمبر که هر که سر نهفت زود گردد با مراد خویش جفت

(مولوی، ۱۳۶۲: ۹).

۳-۱-۳-۴- کتمان فقر

کتمان فقر و تنگدستی از آموزه‌های قرآنی است. مؤمنان تا اندازه‌ای فقر خود را پنهان می‌کنند که بی‌خبران، آنان را بی‌نیاز می‌پندارد. این کتمان، از عفت و خویشتن‌داری آنان نشأت می‌گیرد (بقره: ۲۷۳).

در اخلاق اسلامی، فقر، امانت خدا نزد خلق شمرده شده و هر که آن را بپوشاند، مانند روزه‌داری است که نماز را هم به پا می‌دارد. کسی که گرسنه یا نیازمند باشد و آن را از مردم کتمان و نزد خدا آشکار کند، حق است بر خدا که یک سال او را روزی حلال دهد (ر.ک: شعیری، بی‌تا: ۱۱۱ و ۱۱۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۲۶؛ صدوق، ۱۳۶۴: ۱۸۳). دانشمندان اخلاق نیز در آثار خود به این موضوع پرداخته‌اند (ر.ک: غزالی، بی‌تا، ج ۲۷: ۳۶).

در اینجا نیز ملاک کتمان، عفت نفس است که در بزرگ‌منشی فرد ریشه دارد و همین امر او را به خویشتن‌داری وامی‌دارد. با وجود این، اگر فقر به مرحله مشقت طاقت‌فرسا و



ضرورت برسد، بر اوست از دیگران درخواست کند. (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱: ۳۷۴). نکته شایان توجه این است که اگرچه مؤمن نباید سؤال کند، وظیفه دیگران است که به شیوه آبرومندانه، مانند مواسات مالی و هدیه و وام دادن، به او کمک کنند. آیه مذکور نیز بر انفاق به نیازمندان دلالت دارد.

۳-۱-۴- کتمان اعمال نیک و بد

کتمان اعمال و طاعت نیز از کتمان‌های ممدوح است. در روایات معصومان علیهم‌السلام، اخفای عمل از گنج‌های بهشت شمرده شده است (ابن شعبه، ۱۳۶۲: ۲۰۰). عارفان مسلمان هم صبر بر کتمان طاعت را از اقسام صبر خوانده‌اند (محاسبی، ۱۴۲۸ق: ۱۱۱).

در این میان، بر کتمان صدقه که از گنج‌های نیکی و ایمان است، بسیار تأکید شده است (ابن شعبه، ۱۳۶۲: ۲۹۵؛ آمدی، ۱۴۱۰ق: ۳۳۱) و در آیات و روایات بارها درباره انفاق مخفی و آشکارا سخن رفته است:

«کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، تجارتی (پرسود و) بی‌زیان و خالی از کساد را امید دارند» (فاطر: ۲۹؛ نیز نکه: رعد: ۲۲ و نحل: ۷۵).

صاحب تفسیر المیزان، در ذیل آیه ۲۲ سوره رعد، در تفاوت انفاق سری و علنی می‌نویسد: «تقیید انفاق در آیه به سرّ و علانیه بر این نکته دلالت دارد که در نوعی از انفاق، مخفی کردن نیکوست و در نوعی از آن آشکار کردن نیکوست. پس آنجا که در آشکار کردن انفاق، گمان ریا یا شمهه یا اهانت یا رفتن آبرو باشد، انفاق را مخفی به‌جا آورد و آنجا که در آشکار کردنش تشویق مردم بر نیکی و انجام معروف و دفع تهمت و مانند آن باشد، انفاق را آشکارا به‌جا آورد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۳۴).

به‌طور خلاصه می‌توان گفت در اعمال نیک، مانند طاعت و انفاق، کتمان کردن به اخلاص نزدیک‌تر و از ریا و خودنمایی دورتر است.

کتمان در اعمال بد، یعنی گناهان، نیز ممدوح است. اعتراف به گناه نزد خداوند بزرگ، شایسته است و در آموزه‌های دینی بر آن تأکید شده و آن را سبب آمرزش و از



مقدمات استجابت دعا بیان کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۴۸۴ و ۴۸۵). خداوند، پوشاننده گناهان است و به ستارالعیوبی معروف است؛ از این رو، بنده از خدا می‌خواهد همچنان که در دنیا گناه او را مستور داشته، در آخرت نیز مستور بدارد (علی بن الحسین، ۱۳۷۶: ۱۵۰ و ۱۷۴). از سوی دیگر، در روایت معصومان، اعتراف به گناه نزد دیگران، موجب خذلان و مخفی کردن گناه، موجب آمرزش است. باب «ستر الذنوب» در کتاب کافی به این موضوع اختصاص یافته است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۴۲۸).

دانشمندان اخلاق به چند دلیل به کتمان گناهان رخصت داده‌اند که شماری از آن دلایل عبارت است از: اگر بنده گناه خود را پنهان کند، خداوند نیز گناهش را می‌پوشاند؛ خداوند آشکارشدن معاصی را خوش ندارد؛ گناهکار از سرزنش مردم در امان باشد و... (غزالی، بی تا، ج ۱۰: ۱۵۳ تا ۱۵۷؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۶: ۱۸۶ تا ۱۸۹).

البته کسی که خطا یا جرمی را مرتکب شود، اگر تنها به خود ظلم کرده باشد، کافی است توبه کند و میان خود و خدا را اصلاح کند و لازم نیست دیگران را از گناه و خطایش آگاه سازد؛ اما اگر پای دیگران در میان است (افزون بر توبه و پشیمانی)، باید برای جلب رضایت - به اندازه گستره جرم و خطای خود - آن را با صاحبان حق در میان گذارد و در صورت لزوم آن را افشا کند. فرقی ندارد که صاحبان حق، از پیش به جرم و خطای او آگاه باشند یا نباشند. مردی از بنی نخل گفت: «به حضرت امام محمدباقر ع گفتم که من از زمان حجج تا کنون والی و حاکمم. آیا مرا توبه هست؟ حضرت، جواب نفرمود. پس بار دیگر سؤال کردم. فرمود: توبه نیست تو را تا وقتی که هر کس حقی بر تو دارد، به او رسانی» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۳۱؛ گلستانه، ۱۳۸۷: ۹۷).

۵.۱.۳. کتمان علم و شأن علمی

از کتمان‌های ممدوح، کتمان علم در بعضی از مواقع است. کتمان ایمان مؤمن آل فرعون را از کتمان علم شمرده‌اند؛ از این رو، گاهی لازم است علم را کتمان کرد. این امر در میان انبیا نیز مرسوم بوده است (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۵۱). این طور نیست که همواره آشکار کردن علم ممدوح باشد. کتمان علم به کتمان عقیده ملحق می‌شود. در شرایط تقیه و ضرورت و مانند آن، باید علم و عقیده خود را کتمان کرد.



سیره بزرگان و سلف صالح چنین بوده که اظهار علم نمی کردند و شأن علمی و توان دانشی خود را پنهان می داشتند و از شهرت دوری می کردند و خواهان گمنامی بودند (محاسبی، ۱۴۰۶ق: ۱۷۰). البته گاهی اظهار علم لازم است که در مبحث کتمان مذموم بیان خواهد شد.

از مباحث کتمان ممدوح درباره خود، این نکته به دست می آید که کتمان، فی نفسه، حکم اخلاقی ندارد و اقتضائات حال، معیار و موارد مستثنی را مشخص می سازد. این حکم، تابع اخلاق هنجاری است و کسی که با اخلاق اسلامی آشناست، می تواند فرع و مستثنی را از اصل و معیار جدا سازد.

۳-۲- کتمان ممدوح درباره دیگران

۳-۲-۱- کتمان سر دیگران

گاهی انسان از سر برادر مؤمن و مسلمان خود آگاه است و به طریقی، حتی ناخود آگاه، از آن باخبر شده است. بعضی از شغل ها با اسرار مردم در ارتباط است و اسرار دیگران ناگزیر برای صاحبان این مشاغل کشف می شود.

در اخلاق اسلامی، حفظ سر دیگری، امانت شمرده شده است؛ اگر چه او درخواست کتمان نکرده باشد. از سوی دیگر، کاتم سر، با وفا و امین معرفی شده است (آمدی، ۱۴۱۰ق: ۵۰۹ و ۵۳۹). امام سجاد علیه السلام در دعای خود برای همسایگان و دوستان، از خداوند خواسته است تا آنان را به محاسن ادب خود از جمله کتمان سر و عیوب برادران موفق بدارد (علی بن الحسین علیه السلام، ۱۳۷۶: ۹۲).

حکما با استناد به قاعده زرین (آنچه برای خود می پسندی برای دیگران نیز پسند...) معتقدند سر دیگری را کتمان کن؛ چنانکه دوست داری سر تو را کتمان کند (مشکینی، ۱۳۸۲: ۱۵۱).

بعضی از دانشمندان اخلاق اسلامی در فایده حفظ اسرار دیگران چنین گفته اند: «کتمان سر، پیوند انسان را با برادر دینی اش محکم می کند و هنگامی که انسان اسرار برادرش را حفظ می کند، زمینه را برای مشاوره دادن به او در اموری که دوست ندارد مردم بر آن اطلاع یابند، آماده می سازد (ابن حمید، ۱۴۲۶ق، ج ۸: ۲۱۳).



۳-۲-۲- کتمان سخن دیگران

اگر کسی به کسی سخنی بگوید و از او بخواهد که آن را کتمان کند یا از او درخواست کتمان نکند، ولی شواهد حال به کتمان اشاره داشته باشد - مثلاً در حال انفراد به او بگوید یا صدایش را پایین آورد یا از اهل مجلس مخفی کند - وظیفه دیگری، کتمان است و باید امانت‌داری کند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۲۹۷). صاحب معراج السعاده گوید: «از حضرت پیغمبر ﷺ مروی است: نقلی که میان دو نفر گذشت، امانت است میان شما» (نراقی، ۱۳۷۸: ۵۴۲).

تفاوت کتمان سخن دیگران در اینجا با قسم نخست (کتمان سر دیگران) در این است که در قسم نخست، فرد درخواست کتمان ندارد و در این قسم، درخواست کتمان قولی یا حالی دارد.

۳-۲-۳- کتمان عیوب دیگران

بر انسان اخلاقی است که عیب برادر خود را که دیگران از آن آگاه نیستند، کتمان کند و آن را افشا نسازد؛ چرا که رازداری، همه رازهای دیگران، از جمله عیوب مردم را شامل می‌شود (نراقی، ۱۳۷۸: ۵۴۲) و از حقوق است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۴۸ و ۲۴۹).

از مواردی که بر کتمان عیوب تأکید شده است، درباره استاد و دانشمند است. بر شاگرد و متعلم لازم است که اگر عیبی از استاد خود مشاهده کرد، آن را کتمان کند (محاسبی، ۱۴۲۱ق: ۳۲). همچنین، بر غسال است که آنچه را از میت می‌بیند، کتمان کند (ابن طاووس، ۱۴۰۶ق: ۷۹).

در پایان این بخش (کتمان ممدوح درباره دیگران) یادآوری می‌شود رازداری در اخلاق پزشکی، اصلی است که امروزه به آن بسیار توجه می‌شود. حفظ اسرار و گفته‌ها و پوشاندن عیوب، از مصادیق رازداری پزشکی است (نظری توکلی و نژاد سروری، ۱۳۹۱: ۴۰ تا ۵۴). با این حال، ممکن است وضعیتی پیش آید که پزشک ناگزیر به نقض رازداری شود. اگر صاحب راز با کشف اسرار خود موافقت داشته باشد یا اینکه بیماری او برای دیگران خطری ایجاد کند (مانند بیماری که رانندگی او برای دیگران خطرناک است یا



بیماری که مرض وی مُسری است و احتمال دارد بیماری او به همسرش یا دیگران سرایت کند)، پزشک باید دیگران را دربارهٔ بیماری او آگاه کند. مثال بارز در این باره بیماری ایدز است که از یک سو، افشای آن - به دلیل نگاه منفی جامعه به این بیماری - برای بیمار بحران آفرین است و از سوی دیگر، کتمان آن موجب آسیب دیدن همسر بیمار و دیگران است. در این صورت پزشک و بیمار باید به اندازهٔ ضرورت به افراد درگیر با بیماری او اطلاع رسانی کنند. به طور کلی، در پزشکی هر جا منفعت عمومی بالاتر از رازداری باشد یا مصلحتی مهم تر از رازداری وجود داشته باشد، اصل رازداری نادیده گرفته می شود (یزدانیان و عبدالله زاده، ۱۳۹۵: ۲۱۱).

در اخلاق نقد نیز هر چند اصل نقد و انتقاد با رازداری و کتمان در تضاد است، باید در اندازهٔ مجاز به نقد و انتقاد پرداخت؛ به این معنا که اصول اخلاقی نقد رعایت شود و گفته یا فعل فرد در حیطهٔ نقد قرار گیرد و نقد گفته و فعل به نقد شخصیت و کشف دیگر عیوب وی که بیرون از حیطهٔ انتقاد است، کشیده نشود. به عبارت دیگر، در نقد، امور مخفی دیگران و اسرار زندگی آنان مکتوم می ماند و آنچه نقد می شود گفته و فعل آشکار اوست که در چارچوب اخلاق نقد، ارزیابی می شود (در بارهٔ شروط اخلاقی نقد نک: اسلامی، ۱۳۸۳: ۱۲۵ تا ۱۴۹).

در بیشتر مشاغل امروزی، رازداری، اصلی اخلاقی است؛ مانند اخلاق بانکداری، اخلاق پرستاری، اخلاق قضاوت، اخلاق رسانه و... که در این مشاغل نیز با وجود مصلحت مهم تر، اصل رازداری نادیده گرفته می شود. مصادیق کتمان سر در هر یک از این شغل ها را باید در اخلاق حرفه ای ویژه آن شغل بررسی کرد که در این مختصر نمی گنجد.

کتمان اسرار و سخنان و عیوب مردم، از اصول اخلاقی ممدوح در رسانه ها، فضای مجازی و شبکه های اجتماعی است؛ ولی بدبختانه در جامعه امروزی کشف راز و عیوب دیگران در محافل و مجالس، گفت و گوه های روزمره، رسانه ها و فضای مجازی و شبکه های اجتماعی، شایع است و هر روز بیش از روز پیش، گسترده شده و فضای ضد اخلاق و ناامنی را پدید آورده است. همه این ها در دوری از اخلاق، بلکه اخلاق ستیزی ریشه دارد (نک: ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۱۲ تا ۱۷). رازداری در خانه و خانواده، به ویژه دربارهٔ عیوب یا نقاط قوتی



که ممکن است کسانی از آن سوءاستفاده کنند یا به رقابتی ناهنجار کشیده شود، لازم است. عامل بخشی از دزدی‌ها به همین موضوع مرتبط است. در روایات نهی شده است که زن از روابط زناشویی و خلوت خود با شوهرش برای با زن دیگری سخن بگوید (طبرسی، ۱۳۷۰: ۴۲۵) یا زن دیگری را برای همسرش وصف کند (صدوق، ۱۳۶۴: ۲۸۶). درحقیقت، ویژگی‌های مخفی دیگر زنان، نوعی از اسرار است که زن نباید برای شوهرش که نامحرم است، بازگوید.

قرآن در آیه ۳۴ سوره نساء، زنان شایسته را در برابر نظام خانواده متعهد می‌داند. این زنان نه تنها در حضور شوهر بلکه در غیاب او «حفظ الغیب» می‌کنند؛ یعنی در غیاب شوهر، چه از نظر مال و چه از نظر ناموس و چه از نظر حفظ شخصیت شوهر و اسرار خانواده، مرتکب خیانت نمی‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۷۱). در سوره تحریم نیز درباره کشف اسرار خانوادگی پیامبر ﷺ توسط بعضی از زنان پیامبر و تویخ آنان، اشاراتی آمده است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۶۹ و ۷۰).

همچنین، مادری که سرّ فرزند خود را کتمان نمی‌کند و آن را افشا می‌سازد، مذمت شده و از جمله کسانی شمرده شده است که اعمال خود را فاسد می‌کنند (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲: ۳۴۸). البته در زندگی زناشویی و در رابطه مادر و فرزند هم اگر مصلحت مهم تری با اصل رازداری و کتمان در تراحم باشد، اصل کتمان نادیده گرفته می‌شود.

۳-۳- کتمان ممدوح درباره اسرار مسلمانان

حفظ اسرار مسلمانان، وظیفه حکومت اسلامی است. حفظ اسرار حکومتی شامل شمار نیروها، توان و چگونگی و موقعیت آن‌ها و اطلاعات طبقه‌بندی شده دشمن که برای پیروزی لازم است، از موارد کتمان ممدوح است که کشف آن جرم حقوقی محسوب می‌شود و سرانجام آن شدیدترین مجازات است. این امر به امور نظامی اختصاص ندارد و همه توانمندی‌ها و ضعف‌های ملت را که به نوعی می‌تواند در خدمت دشمن قرار گیرد یا موجب تضعیف مسلمانان شود، دربرمی‌گیرد. آیات و روایات (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۵۹ تا ۳۶۴) و قواعد فقهی مانند قاعده «لاضرر» و قوانین موضوعه و رعایت نظم و مصلحت عمومی نیز بر لزوم آن دلالت دارد.



۳-۴- کتمان ممدوح درباره اسرار گروه و سازمان

کتمان ممدوح در گروه و سازمان در سطح افراد گروه و سازمان با مباحث پیشین پیوند دارد؛ اما کتمان اسرار گروه و سازمان وظیفه دیگری است. هریک از این دو، اسراری دارند که نزد اعضا و کارکنان آنان امانت است و فاش شدن آن، روند پیشرفت آن‌ها را با رکود مواجه می‌سازد. اطلاعات، منشأ قدرت است و هر گروه یا سازمانی بدان دست یابد در رقابت اقتصادی، سیاسی، امنیتی، ورزشی... بر دیگران پیشی گرفته است؛ از این رو، حفظ اسرار در موفقیت گروه و سازمان نقش بسزایی دارد.

بعضی از سازمان‌ها مانند سازمان ثبت‌احوال، بیمه، صداوسیما و... اطلاعات طبقه‌بندی شده‌ای از مردم دارند که وظیفه کارکنان آنان را در حفظ اسرار دوچندان می‌کند (درباره رازداری در سازمان‌ها ر. ک: قراملکی، ۱۳۸۸: ۹۸ تا ۱۰۰).

به‌طور کلی، اصل در کتمان ممدوح درباره دیگران نیز حفظ اسرار دیگران است. معیاری که موجب ضرورت این اصل می‌شود، رعایت هنجارهای اخلاقی است. اگر مصلحتی مهم‌تر با این اصل تزاخم کند، اصل مذکور نادیده گرفته می‌شود. در کتمان سخن و عیوب دیگران، اسرار مسلمانان و سازمان و گروه نیز در صورت وجود مصلحت مهم‌تر، اصل کتمان سر نادیده گرفته می‌شود.

۴- کتمان مذموم

در طرح مسئله به اقسام کتمان مذموم اشاره شد (عناوین مباحث کتمان مذموم عبارت است از: کتمان عقیده و راه حق، کتمان حقوق مردم، کتمان عیب، کتمان علم، کتمان فضل و احسان دیگران به خود، کتمان خیر به دیگران و کتمان محبت به دیگران). پیش از تفصیل این اقسام یادآوری می‌شود که مراد از مکتوم یا درباره خود است یا دیگران یا مشترک. کتمان عقیده و راه حق، هم درباره خود می‌تواند باشد، مانند کتمان پیامبر و امام معصوم از خود و راه خود^۱ و هم درباره دیگران، مانند کتمان حقانیت پیامبر و امام معصوم از دیگران. کتمان محبت به دیگران و کتمان علم و کتمان خیر به دیگران، از اقسام کتمان مذموم

۱. این قسم، از مبحث ما خارج است؛ زیرا درباره پیامبر و امام معصوم، کتمان مذموم، مصداقی ندارد.



درباره خود است؛ زیرا فرد، محبت و علم و خیر خود را از دیگران کتمان می‌کند. دیگر موارد یادشده در این بخش، از مصادیق کتمان مذموم درباره دیگران است.

۴-۱- کتمان عقیده و راه حق

در آیاتی از قرآن، افرادی به دلیل کتمان حقایق دینی و معرفتی، سرزنش و به عذاب تهدید شده‌اند؛ مانند سرزنش اهل کتاب که حقایق را درباره نبوت، دین مبین اسلام و پیامبر ﷺ کتمان می‌کردند، تا جایی که پیامبر را همچون فرزندان خود می‌شناختند و نبوت به حق او را کتمان می‌کردند (بقره: ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۵۹ و ۱۷۴؛ آل عمران: ۷۱ و...).

کفر و نفاق نیز نوعی کتمان راه حق است؛ گویا کافر حقی را که می‌شناسد، می‌پوشاند و به خلاف آن معتقد می‌گردد. منافق نیز با رفتار دوگانه خود در حق، شائبه ایجاد می‌کند، حقیقت آن را کتمان می‌کند، در باطن به آن معتقد نمی‌گردد و به ظاهر برای فریب دیگران اظهار ایمان می‌کند (مائده: ۶۱).

بزرگ‌ترین کتمان عقیدتی در حق الهی امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب ع است. پذیرفتن که حق ولایت و امامت او را با حضور صد هزار شاهد، انکار کردند (حیدری‌فر، ۱۳۹۰: ۳۱ و ۳۲). امیرمؤمنان ع طلحه و زبیر را درباره پذیرش حکومت بعد از درخواست و بیعت مردم و بیعت آن دو و کتمان این حقیقت، بازخواست کرد (شریف‌الرضی، بی‌تا: ۴۴۵).

این امر به زمان نزول قرآن یا به زمان امیرمؤمنان یا امام حسن و امام حسین ع اختصاص ندارد و تا وقتی که حق و باطل در برابر یکدیگر خودنمایی می‌کنند، مصداق دارد. لازم به یادآوری است کتمان مذموم در اینجا با آنچه از کتمان ممدوح در عقیده گذشت، تنافی ندارد؛ زیرا زمان و مکان اقتضائات متفاوتی دارد.

۴-۲- کتمان حقوق مردم

شهادت در حقوق مردم اخلاقاً لازم است و اگر کسی درباره حقوق مردم چیزی را می‌داند، نباید کتمان کند. در قرآن از کتمان شهادت در وصیت (مائده: ۱۰۸ تا ۱۹۶) و کتمان شهادت در معاملات (بقره: ۲۸۲ و ۲۸۳) نهی شده است.^۱ این دو از باب نمونه است

۱. برای آگاهی از مضمون و محتوای تفصیلی این آیات باید به تفاسیر رجوع کرد.



و نباید شهادت را در هیچ حقی کتمان کرد. کتمان جنین از سوی زن بعد از طلاق نیز از همین موارد است (بقره: ۲۲۸). در روایات، کتمان شهادت در امور حقوقی از گناهانی شمرده شده که مانع بارش باران است (صدوق، ۱۳۶۱: ۲۷۱؛ در این باره نک: ابن شعبه، ۱۳۶۲: ۲۸۰؛ دستغیب، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۲۳).

دانشمندان اخلاق اسلامی، کتمان مذموم را از عصبیت و ترس و طمع می‌دانند که منشأ آن ضعف نفس و ناتوانی قوه غضبیه است (نراقی، ۱۳۷۸: ۳۰۷؛ نراقی، بی تا، ج ۱: ۴۰۳؛ قمی، بی تا: ۱۰۰ و ۱۰۱).

۴-۳- کتمان عیب

از جمله موارد کتمان عیب، کتمان عیب در کالا است. بر اساس روایات، پرهیز از کتمان عیب کالا از خصلت‌هایی است که سبب حلالیت کسب می‌شود و رعایت آن در خرید و فروش لازم است؛ و گرنه بهتر است فرد، خرید و فروش نکند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۱۵۱).

فقها کتمان عیب را در معامله مکروه می‌دانند؛ مگر آنکه به غش در معامله بینجامد که اگر به غش در معامله بینجامد، کتمان عیب، حرام است (الحکیم، ۱۴۱۷ق: ۲۴۶). به نظر شماری از فقها، عیب کالا یا ظاهر است که در این صورت غش در معامله نیست - مگر آنکه خریدار، ظاهر کالا را بررسی نکند و به سخن فروشنده بسنده کند و فروشنده، عیب را کتمان کند - یا عیب خفی است که در این صورت فروشنده نباید کتمان کند؛ زیرا کتمان عیب مخفی، غش است (الشیخ الانصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۵: ۳۳۶). آنچه فقها در این باره گفته‌اند، در ضمن آداب تجارت است که از این نظر با اخلاق کاربردی پیوند دارد.

از دیگر مواردی که کتمان عیب، مذموم است، کتمان عیب برادر مؤمن است. در روایت آمده است هر که برادرش را بر کار ناپسندی ببیند و او را از آن عیب باز ندارد، در حالی که می‌تواند او را باز دارد، به او خیانت کرده است (طبرسی، ۱۳۸۵: ۷۷). البته همان گونه که کتمان عیب برادر مؤمن، مذموم است، نسبت دادن عیب به او نیز مذموم است و این دو با یکدیگر جمع می‌شوند؛ زیرا انگیزه اولی، خیرخواهی و اصلاح و انگیزه دومی، تنقیص و اهانت است (مهدوی کنی، ۱۴۲۳ق: ۱۶۵).



گفتنی است پوشاندن عیب برادر مؤمن از خود او مذموم شمرده شده؛ اما کتمان عیوب برادر مؤمن از دیگران لازم و از اقسام کتمان ممدوح است. در اینجا نیز اگرچه اصل اخلاقی کتمان است، گاهی مصلحت اقتضا می‌کند عیب دیگران به اندازه ضرورت افشا شود؛ چنانکه در بازجویی‌های نیروی‌های امنیتی یا در مشاوره برای ازدواج و... لازم است عیوب دیگران آشکار شود.

۴-۴- کتمان علم

در کتمان ممدوح بیان شد گاهی باید علم را از غیراهلش کتمان کرد. در مقابل، کتمان علم از اهلش مذموم است. کاتم علم، اطمینانی به درستی علم خود ندارد (آمدی، ۱۴۱۰ق: ۸۳)؛ زیرا کسی از آن آگاه نیست تا او را نقد کند.

اگر عالمی علم خود را از اهلش کتمان کند و از پرسنده آن دریغ کند، در قیامت به لجامی از آتش گرفتار شود (بیهقی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۲۷۶) و اگر عالم، علم خود را کتمان کند، دنیا به قهقرا بازمی‌گردد (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۹۷). به‌طور کلی، هر که علمی را کتمان کند، گویا جاهل است (آمدی، ۱۴۱۰ق: ۶۰۸).

۴-۵- کتمان فضل و احسان دیگران

انسان نباید فضل و احسان دیگران را کتمان کند. بزرگ‌ترین کتمان مذموم در اینجا، کتمان فضل و احسان خداوند است (نساء: ۳۷).

کتمان احسان دیگران، ناپسند و نشانه ناسپاسی (بخاری، بی تا: ۷۳) و سبب محرومیت است (آمدی، ۱۴۱۰ق: ۶۱۰).

۴-۶- کتمان خیر به دیگران

از موارد کتمان مذموم آن است که فرد، خیر دیگری (برادر دینی) را و آنچه به او در امر دنیا و آخرت سود می‌رساند، پنهان دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۱۲۶).



۴-۷- کتمان محبت به دیگران

انسان نباید محبت خود به دیگران و نیز به همسر خود را کتمان کند. ابراز محبت موجب می‌شود محبت دیگران نیز جلب شود و رشته دوستی محکم‌تر شود (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۲: ۲۰۹). در روایت است که این سخن مرد به همسرش که «دوستت دارم»، هرگز از دل زن بیرون نمی‌رود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۵۶۹).

در کتمان مذموم نیز رعایت مصلحت خود و دیگران معیاری است که مصادیق عدم کتمان را براساس فضایل و رذایل اخلاق هنجاری آشکار می‌سازد. اگر مصلحت مهم‌تری در کار باشد، مذموم بودن کتمان نادیده گرفته می‌شود و کتمان مذموم به کتمان ممدوح تبدیل می‌شود.



نتیجه گیری

۱. کتمان ممدوح و مذموم، فی نفسه، حکم اخلاقی ندارد و با توجه به مکتوم و مصلحت‌ها و ملاک‌های اخلاقی، معیارها و اصل اخلاقی آن متفاوت است. براین اساس، حکم اخلاقی کتمان، ممدوح و مذموم است و در تراحم‌ها تغییر می‌کند.
۲. امروزه با توجه به سرعت جابه‌جایی اطلاعات و پیچیدگی آن، کتمان اسرار جامعه و ایران اسلامی اهمیت زیادی دارد و افشای اطلاعات و افتادن در دام بیگانگان، قابل چشم‌پوشی نیست.
۳. نتیجه مهم تحقیق حاضر این است که مطلق‌گویی در کتمان ممدوح یا مذموم صحیح نیست. با آنکه کتمان در مصادیق زیادی، ممدوح و حفظ اسرار، لازم است، گاهی کتمان کردن، اخلاقاً مذموم است. در مصادیق کتمان مذموم نیز بسته به وضعیت، گاهی کتمان کردن، اخلاقاً ممدوح است.
۴. معیارها و اصل‌ها و موارد مستثنی در مصادیق گوناگون کتمان، متفاوت است. مطالب این مقاله، خواننده را بر تشخیص آن‌ها و کشف مصادیق و حکم اخلاقی آن‌ها توانا می‌سازد.



کتابنامه

کتاب، پایان نامه و مقاله

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)؛ *غررالحکم و درر الکلم*؛ قم: دار الکتاب الإسلامی.
۳. ابراهیمی، فرشاد (۱۳۹۱)؛ «هتک حیثیت اشخاص از طریق افشای سرّ در محیط مجازی»؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز.
۴. ابن حمید، صالح بن عبدالله (۱۴۲۶ق)؛ *موسوعة نضرة النعيم في مكارم أخلاق الرسول الكريم ﷺ*؛ جدّه: دار الوسيلة.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۲)؛ *تحف العقول*؛ قم: جماعة المدرّسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۶ق)؛ *فلاح السائل*؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. مکی، ابوطالب محمد بن علی (۱۴۱۷ق)؛ *قوت القلوب في معاملة المحبوب و وصف طريق المرید إلى مقام التوحید*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة.
۸. ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ق)؛ *معجم مقاییس اللغة*؛ قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)؛ *لسان العرب*؛ بیروت: دار صادر.
۱۰. اسلامی، سیدحسن (۱۳۸۳)؛ *اخلاق نقد*؛ قم: معارف.
۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا)؛ *الادب المفرد*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۲. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۱ق)؛ *شعب الایمان*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۳. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۵)؛ *کتابشناخت اخلاق اسلامی*؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴)؛ *جامعه در قرآن*؛ قم: اسراء.
۱۵. محاسبی، حارث بن اسد (۱۴۲۸ق)؛ *آداب النفوس*؛ بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة.
۱۶. _____ (۱۴۲۱ق)؛ *المسائل في أعمال القلوب و الجوارح*؛ بیروت: دار الکتب العلمیة.



١٧. _____ (١٤٠٦ق)؛ الوصايا؛ بيروت: دارالكتب العلمية.
١٨. حر عاملي، محمد بن حسن (١٤١٦ق)؛ تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة؛ قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
١٩. حسيني طهراني، محمد حسين (١٤١٧ق)؛ رساله لب اللباب در سير و سلوك أولي الألباب؛ مشهد: علامه طباطبائي.
٢٠. الحكيم، السيد عبدالهادي السيد محمد تقى (١٤١٧ق)؛ الفتاوى الميسرة؛ بي جا: مطبعة الفائق الملونة.
٢١. حيدر فر، مجيد (١٣٩٠)؛ مدرسه سنر غدير؛ قم: زائر.
٢٢. دستغيب، عبدالحسين (١٣٨٨)؛ گناهان كبيره؛ قم: جامعه مدرسين حوزة علميه قم، دفتر انتشارات اسلامي.
٢٣. راغب اصفهاني، حسين بن محمد (١٣٧٣)؛ الذريعة إلى مكارم الشريعة؛ قم: الشريف الرضي.
٢٤. _____ (١٤١٢ق)؛ المفردات في غريب القرآن؛ دمشق و بيروت: دارالعلم الدار الشاميه.
٢٥. شريف الرضي (بي تا)؛ نهج البلاغه (صبحي الصالح)؛ قم: مؤسسة دار الهجرة.
٢٦. شعيري، محمد بن محمد (بي تا)؛ جامع الاخبار؛ نجف اشرف: المطبعة الحيدرية.
٢٧. الشيخ الأنصاري، مرتضى (١٤٢٠ق)؛ المكاسب؛ قم: المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأنصاري.
٢٨. صدوق، محمد بن علي بن بابويه (١٣٦٤)؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ قم: الشريف الرضي.
٢٩. _____ (١٣٦٢)؛ الخصال؛ قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.
٣٠. _____ (١٣٦١)؛ معاني الأخبار؛ قم: جامعه مدرسين حوزة علميه قم، دفتر انتشارات اسلامي.
٣١. طباطبائي، سيد محمد حسين (١٤١٧ق)؛ الميزان في تفسير القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزة علميه قم.



۳۲. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۰)؛ مکارم الأخلاق؛ قم: الشريف الرضي.
۳۳. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵)؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۴. طبیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)؛ اطبیب البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: اسلام.
۳۵. علی بن الحسین علیه السلام (۱۳۷۶)؛ الصحیفه السجادیة؛ قم: الهادی.
۳۶. غزالی، محمد بن محمد (بی تا)؛ اِحیاء علوم الدین؛ بی جا: دار الکتب العربی.
۳۷. فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۸۸)؛ اخلاق در سازمان های مردم نهاد؛ تهران: مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.
۳۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)؛ کتاب العین؛ قم: هجرت.
۳۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۷۶)؛ المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء؛ قم: جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.
۴۰. _____ (۱۴۱۸ق)؛ النخبة فی الحکمة العملة و الأحکام الشرعیة؛ تهران: منظمه الإعلام الإسلامی، مرکز الطباعة و النشر.
۴۱. قمی، عباس (بی تا)؛ مقامات العلیة فی موجبات السعادة الأبدیة؛ قم: کنگره بزرگداشت محدث قمی.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)؛ الکافی؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۴۳. گلستانه، سید علاءالدین محمد (۱۳۸۷)؛ منهج الیقین (شرح نامه امام صادق علیه السلام به شیعیان)؛ قم: دار الحدیث.
۴۴. مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۸۲)؛ تحریر المواظف العددیة؛ قم: الهادی.
۴۵. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ قم: صدرا.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵)؛ اخلاق در قرآن؛ قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۸. _____ (۱۳۷۴)؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۴۹. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۶۲)؛ مثنوی معنوی؛ تهران: امیر کبیر.



۵۰. مهدوی کنی، محمدرضا (۱۴۲۳ق)؛ *البداءة فی الأخلاق العملية*؛ بیروت: دارالهادی.
۵۱. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۶)؛ *جواهر الکلام*؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۵۲. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۷۸)؛ *معراج السعادة*؛ قم: هجرت.
۵۳. نراقی، مهدی بن ابی ذر (بی تا)؛ *جامع السعادات*؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۵۴. نظری توکلی، سعید و نسرین نژادسروری (۱۳۹۱)؛ «رازداری پزشکی؛ مطالعه تطبیقی میان اصول اخلاق پزشکی و آموزه های اخلاق اسلامی»؛ *مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی*؛ دانشگاه علوم پزشکی تهران، دوره ۵، ش ۷، ص ۴۰ تا ۵۴.
۵۵. یزدانیان، علیرضا و مینا عبدالله زاده (۱۳۹۵)؛ «رازداری حق بیمار و مسئولیت مدنی پزشک»؛ *فصلنامه اخلاق پزشکی*، گروه اخلاق پزشکی مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی تهران، ش ۳۵، ص ۲۰۰ تا ۲۲۷.

نرم افزار

۱. مجموعه نرم افزارهای نور (مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی): نرم افزار اخلاق اسلامی، نور الاحادیث و جامع التفاسیر.
۲. کتابخانه اهل بیت علیهم السلام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی